

اعتبار امر قضاوت شده نسبت به دفاعیات خواننده

خلیل احمدی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸)

چکیده

خواننده برای دفاع در مقابل دعوای خواهان می‌تواند از کلیه طرق دفاعی استفاده کند. خواننده باید با انتخاب درست و در زمان مناسب از این اختیارات گسترده در مقابل دعوای خواهان استفاده کند. با توجه به قاعده منع صدور آرای متعارض، در صورت صدور حکم قطعی به نفع خواهان، «سبب» حکم مذکور دارای اعتبار امر قضاوت شده است و به همین سبب امکان اقامه دعوای جدید برای مخدوش کردن آن وجود ندارد. همین استدلال موجب می‌شود که خواننده نتواند براساس رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ مورخه ۱۳۳۸/۸/۳ دیوان عالی کشور، دعوای جدید نسبت به «سبب» حکم سابق اقامه کند. امکان اقامه دعوای ابطال سند نسبت به عمل حقوقی (سبب حکم سابق) که سند رسمی براساس آن تنظیم شده است، به دلیل اعتبار امر قضاوت شده وجود ندارد، ولی می‌توان نسبت به سند رسمی به سبب اینکه «دلایل» اعتبار امر قضاوت شده ندارد، دعوای ابطال سند اقامه کرد.

واژگان کلیدی

اعتبار امر قضاوت شده، اسباب حکم، حکم، دعوای مرتبط، دفاع اثباتی.

۱. مقدمه

خریدار علیه فروشنده دعوی مبنی بر الزام به انتقال سند رسمی به استناد بیع‌نامه عادی اقامه کرده، فروشنده مدعی بطلان قرارداد شده، ولی دادگاه بدوی ادعای بطلان را نپذیرفته و حکم به الزام به انتقال سند رسمی صادر کرده است. پس از صدور حکم قطعی، فروشنده مجدداً دادخواست فسخ همان قرارداد را اقامه کرد. اقامه این دعوا و همچنین اختلاف نظر در مورد اعتبار امر قضاوت‌شده اسباب موجهه حکم، این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به دعوای خواهان و خوانده یکسان است؟ یکی از ایراداتی که خوانده در مقابل دعوای خواهان می‌تواند مطرح کند، اعتبار امر قضاوت‌شده است. بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «دعوای طرح‌شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد». اعتبار امر قضاوت‌شده به طور کامل توسط استادان حقوق مطالعه شده است، ولی این سؤال مهم همیشه وجود داشته که چه قسمت‌هایی از حکم قطعی، اعتبار امر قضاوت‌شده دارد؟ براساس ظاهر بند مذکور خواننده دعوا در مقابل دعوای خواهان می‌تواند به این ایراد استناد کند، بنابراین باید بررسی شود که آیا شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به خواهان و خوانده یکسان است؟ آیا می‌توان گفت شرایط پیش‌بینی شده در موردی باید لحاظ شود که حکم به ضرر خواهان صادر شود و خواهان بخواهد دعوای دیگری علیه همان خوانده اقامه کند، ولی در صورتی که حکم به نفع خواهان صادر شود و خوانده بخواهد دعوایی در همان خصوص مطرح کند، باید برای جلوگیری از صدور آرای متعارض به نحو دیگری استدلال شود و قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده اسباب موجهه حکم نیز شد؛ مقاله حاضر درصدد بررسی اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به دفاعیات خواننده دعواست، ولی با توجه به اینکه اعتبار امر قضاوت‌شده دفاعیات خواننده تابع بررسی اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» دعوای خواهان است، در این نوشتار موضوع اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به «سبب» دعوای خواهان نیز بررسی می‌شود. به بیان دیگر، در صورتی که قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به «سبب» دعوای خواهان باشیم، خوانده نمی‌تواند نسبت به آن «سبب» دعوا اقامه کند؛ زیرا دفاعیات خواننده ناظر بر بی‌اثر یا بی‌اعتبار کردن «سبب» دعوای خواهان است. اگر «سبب» حکم سابق دارای اعتبار امر قضاوت‌شده باشد، به این معناست که خوانده نمی‌تواند با اقامه دعوای جدید، «سبب» حکم سابق را به چالش بکشد. بنابراین، مقاله حاضر درصدد است با بررسی مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی به این نتیجه برسد که آیا خوانده بعد از صدور حکم قطعی به نفع خواهان، می‌تواند برای فرار از آثار حکم سابق، دعوای جدید اقامه کند؟

۱. از این به بعد ق.آ.د.م ذکر می‌شود.

پیش از پاسخ به این پرسش نیاز است که مبنای اعتبار امر قضاوت شده و انواع دفاع از ناحیه خواننده بررسی شود.

۲. مبنای اعتبار امر قضاوت شده

در خصوص مبنای این قاعده اختلاف نظر وجود دارد، بعضی استادان معتقدند مبنای قاعده مذکور، اماره قانونی «مطابقت احکام با حقیقت» است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۶) و بعضی دیگر باور دارند مقنن حق اقدام قانونی برای احقاق حق خود را فقط یک بار مجاز می‌داند، وقتی که در دعوی اول دادگاه به دعوا رسیدگی کرده و حکم صادر شده، حق مراجعه مجدد برای طرفین دعوا قانوناً منتفی می‌شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷۲). در این مقاله هدف از بررسی مبنای قاعده، ضرورت‌های اجتماعی است که موجب وضع و پذیرش این قاعده در تمام نظام‌های حقوقی شده است. اکثر قریب به اتفاق حقوقدانان معتقدند مبنای اصلی ایجاد این قاعده جلوگیری از صدور آرای متعارض است. حفظ نظم در دادرسی و جامعه ایجاد می‌کند که آرای متعارض صادر نشود، زیرا هدف از مراجعه به دادگستری احقاق حق و فیصله دادن به اختلاف است، درحالی‌که صدور آرای متعارض نه تنها اختلافات را فیصله نمی‌دهد، بلکه موجب تشدید اختلافات می‌شود و این امر سبب از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی و بی‌اعتباری آن می‌شود. دستگاه قضا از ارکان اصلی برقراری امنیت روانی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. اگر هر شخصی که حکم به ضرر او صادر شده، مجاز باشد دعوی جدید اقامه کند، با توجه به اینکه امکان تفسیر مختلف و متفاوت بین قضات وجود دارد، رسیدگی مجدد موجب صدور آرای متعارض می‌شود و با صدور آرای متعارض امنیت اجتماعی و اقتصادی از بین می‌رود. بنابراین، اعتبار امر قضاوت شده از قواعد مربوط به نظم عمومی است و هدف اصلی قاعده مذکور حفظ حیثیت و اعتبار حکم است و در راه اجرای این منظور، احتمال دارد بعضی دعاوی از بین بروند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۶).

«برای آنکه دو حکم متعارض محسوب شود، ضرورتی ندارد که دعوی موضوع آن از هر حیث یکسان باشد، زیرا به آسانی می‌توان تصور کرد که در دو موضوع مختلف یک مسئله حقوقی مطرح شود. پس، وقتی می‌توان ادعا کرد که از تعارض احکام به‌طور کامل جلوگیری می‌شود که با وجود اختلاف موضوع نیز، دادگاه مکلف به پیروی از راه‌حلی است که پیش از آن برای همان مسئله برگزیده است» (همان: ۴۷).

۳. دفاعیات خواننده

خواننده در مقابل دعوای خواهان به شیوه‌های مختلفی از خود دفاع می‌کند. بعضی استادان معتقدند در حقوق ایران به‌طور سنتی، دفاع، به ایرادات، دفاع به معنای خاص و دعوای متقابل تقسیم شده است (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵۵). به باور حقوقدان دیگری، خواننده می‌تواند به سه شیوه از خود دفاع کند: ۱. در ماهیت از خود دفاع کند؛ ۲. یکی از موانع دادرسی را طرح کند؛ ۳. یکی از ایرادات را مطرح سازد (درخشان‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۴). بعضی دیگر از حقوقدانان، دفاع را به دفاع شکلی و ماهوی تقسیم کرده‌اند و معتقدند دعوای متقابل جزو دعوای طاری است و ماهیتاً دعوا محسوب می‌شود و قرار دادن آن به‌عنوان یک راه دفاعی در کنار سایر طرق دفاعی، توجیهی ندارد (مولودی و صفری، ۱۳۹۶: ۱۶۴). در مقابل بعضی حقوقدانان معتقدند دعوای متقابل یکی از شیوه‌های دفاعی خواننده است یا حداقل کارکرد دوگانه ادعا و دفاع را دارد (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۶؛ واحدی، ۱۳۷۰: ۶؛ محسنی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

در این مقاله، منظور از دفاعیات خواننده در مقابل دعوای خواهان، دفاع شکلی خواننده نیست، بلکه منظور از دفاع خواننده، دفاع ماهوی برای بی‌اعتباری «سبب» دعوا خواهان به‌منظور رد ادعاهای خواهان است. این دفاع ماهوی امکان دارد به‌صورت انکاری (مثل انکار یا اثبات عدم وقوع موضوع ادعای خواهان) یا با بیان ادعاهای مندرج در مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م یا با اقامه دعوا برای بی‌اعتبار کردن ادعای خواهان به‌عمل آید. اقامه دعوا ممکن است به‌صورت دعوای متقابل یا به‌صورت مستقل به‌عمل آید. به بیان دیگر، خواننده در به‌کار بردن هر گونه دفاع ماهوی در مقابل خواسته و «منشأ» دعوای خواهان، اختیار کامل دارد و این دفاع ممکن است به‌صورت ساده یا با اقامه دعوا برای بی‌اعتبار کردن «سبب» دعوای خواهان صورت گیرد. دفاع اثباتی و اقامه دعوا برای دفاع بررسی می‌شود.

۳.۱. دفاع اثباتی

ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعوای تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می‌شود، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد». ماده ۱۸ ق.آ.د.م نیز مقرر می‌دارد: «عنوان احتساب، تهاتر، یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوای طاری نبوده، مشمول ماده ۱۷ نخواهد بود». این موارد به‌نحوی اقرار به پذیرفتن دعوای خواهان است، ولی خواننده با اثبات یکی از موارد مندرج در مواد مذکور، درصدد رد دعوای خواهان است. با توجه به اینکه خواننده درصدد اثبات یکی از این موارد بوده، به آنها «دفاع اثباتی» گفته می‌شود (السان و احمدی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). هرچند قانونگذار مقرر کرده برای طرح این ادعاها به تقدیم

دادخواست متقابل نیازی نیست، ولی اگر در چارچوب دعوی متقابل مطرح شوند، منع قانونی ندارد و دادگاه باید به آن رسیدگی کند (فهرمانی، ۱۳۹۰: ۴۶).

براساس بند ۲ ماده ۵۰۸ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸، ادعاهایی که دفاع محسوب می‌شوند، ادعای جدید نبوده و در مرحله تجدیدنظر نیز قابل طرح بودند؛ این بند در ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی نشده، ولی حقوقدانان، با وجود عدم پیش‌بینی آن در ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹، معتقدند که این بند، ادعای جدید نبوده و در حال حاضر نیز قابل اجراست (شمس، ۱۳۸۱: ۳۸۸). بعضی حقوقدانان اعتقاد دارند به دلیل حصری نبودن موارد مندرج در ماده ۱۴۲ مذکور، می‌توان ادعای بطلان قرارداد را نیز بدون تقدیم دادخواست متقابل، مطرح کرد (فهرمانی، ۱۳۹۰: ۵۱).

۳. ۲. اقامه دعوا توسط خواننده

خواننده می‌تواند برای دفاع از حقوق خود در مقابل دعوی خواهان، اقامه دعوا کند؛ اقامه دعوا از طرف خواننده در چارچوب دعوی متقابل یا مستقل است.

۳. ۲. ۱. دعوی متقابل

امکان دارد خواننده در مقابل خواهان، دعوی متقابل اقامه کند. ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوی در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی متقابل نامیده شده...». ممکن است خواننده برای دفاع از خود مجبور به اقامه دعوی متقابل شود. به طور مثال، در دعوی خلعید خواهان علیه خواننده به استناد سند رسمی، خواننده برای دفاع از خود و اثبات بطلان سند رسمی لازم است دعوی متقابل اقامه کند. بنابراین، با توجه به کارکرد دوگانه دعوی متقابل از حیث دعوا و دفاع، خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان از این شیوه دفاعی استفاده کند. از این رو دعوی متقابل وقتی با دعوی اصلی ارتباط کامل دارد، می‌توان آن را دفاع دانست. پرواضح است منظور دعوی متقابلی است که خواسته آن با دعوی اصلی مرتبط است. به بیان دیگر، در مواردی که خواسته دعوی متقابل با دعوی اصلی هم‌منشأ بوده نه مرتبط، به دلیل اینکه دعوی متقابل در این مورد کارکرد دفاعی ندارد، مشمول این قسمت نمی‌شود و از بحث مقاله خارج است.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که دعوی متقابل در مواردی که یکی از طرق دفاعی خواننده است، با دفاعیات دیگری که در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده، چه تفاوتی دارد؟ به عبارت دیگر، مبنای تشخیص اینکه ادعا در چه موردی مشمول ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م است و در

چه موردی باید در چارچوب دعوای متقابل مطرح شود، چیست؟ در این خصوص بعضی حقوقدانان معتقدند «دعوای متقابل همواره متضمن درخواست ایجاد موقعیت جدید است در مواردی که هدف خوانده رد و انکار صرف خواسته خواهان است، نمی‌توان به این شیوه دفاعی متوسل شود برای مثال، هر گاه در مقابل دعوای تمکین از جانب زوج، زوجه به استناد عدم پرداخت نفقه، خواستار رد دعوای زوج می‌گردد، دفاع او، پاسخی ساده در ماهیت و تأکید بر بی‌حقی خواهان است. لیکن، اگر پاسخ و دفاع خوانده، عدم التزام به تمکین به واسطه فسخ یا بطلان نکاح باشد، باید به صورت دعوای متقابل مطرح شود» (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۹). بنابراین با توجه به این نظریه، چون خوانده به دنبال «ایجاد موقعیت جدید» است، برخلاف ظاهر ماده ۱۴۲، دعوای فسخ نکاح و بطلان آن باید به صورت دعوای متقابل مطرح شود (غمامی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). «در باره تمیز دعوای متقابل از ادعاهای مشابه مثل تهاوتر که مهم‌ترین این دفاع‌ها به حساب می‌آید، قانون ضابطه روشنی به دست نمی‌دهد» (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۷). بعضی از حقوقدانان معتقدند در صورتی که این ادعا مسلم و قابل مطالبه باشد، یک دفاع ساده است، ولی اگر مسلم نباشد، باید این ادعاها به صورت دعوای متقابل مطرح شود (همان).

برای تبیین «ایجاد موقعیت جدید» می‌توان به نحو دیگری نیز استدلال کرد. باید گفت حکم یا جنبه اعلامی دارد یا اجرایی. حکم اعلامی حکمی است که «وضعیتی که در گذشته وجود داشته، به موجب آن، احراز و اعلام و آثار قانونی در محدوده خواسته خواهان بر آن مترتب می‌شود» (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۳۰)، ولی حکم اجرایی حکمی است که باید مفاد حکم توسط محکوم‌علیه یا توسط ادارات یا مؤسسات دولتی اجرا شود. امکان دارد خواسته خواهان درخواست حکم اعلامی یا اجرایی باشد؛ اگر خوانده دفاعی که مطرح می‌کند، جنبه اعلامی داشته باشد، مشمول ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م بوده، ولی اگر دفاع خوانده جنبه اجرایی داشته باشد، باید به صورت دعوای متقابل مطرح شود. به عبارت دیگر، وقتی دفاع خوانده جنبه اجرایی داشته باشد، باید در چارچوب متقابل اقامه شود، ولی اگر دفاع خوانده جنبه اعلامی داشته باشد، دفاع ساده بوده و به تقدیم دادخواست نیازی نیست.

بر این اساس، اگر خواهان دعوای الزام به انتقال سند رسمی به استناد بیع‌نامه عادی اقامه کند و خوانده مدعی فسخ یا بطلان آن قرارداد شود، به دلیل اینکه جنبه اجرایی نداشته، دفاع، مشمول ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م است، ولی اگر به طور مثال، خواهان درخواست تمکین زوجه را کند و زوجه مدعی فسخ نکاح گردد، برخلاف ظاهر ماده که فسخ را مشمول ماده ۱۴۲ دانسته، به دلیل اینکه اعلام فسخ جنبه اجرایی داشته، باید در چارچوب دعوای متقابل مطرح شود. بنابراین معیار تشخیص دفاعیات مندرج در ماده ۱۴۲ از دعوای متقابل، جنبه اعلامی یا اجرایی بودن آن دفاع است؛ اگر صرفاً اعلام وضعیتی باشد، به تقدیم دادخواست نیاز ندارد، ولی اگر

دفاع جنبه اجرایی داشته باشد، باید به صورت متقابل مطرح شود. به طور مثال در ادعای بطلان سند خواهان توسط خواننده، اگر سند خواهان سند رسمی باشد، چون باید در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی باطل شود، باید در چارچوب دعوی متقابل مطرح شود، ولی اگر سند خواهان عادی باشد، چون به ابطال آن از طرف شخصی نیاز ندارد، دفاع ساده بوده و تقدیم دادخواست متقابل جهت اعلام بطلان لازم نیست (السان و احمدی، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

۳.۲.۲. اقامه دعوی مرتبط توسط خواننده به صورت مستقل

اگر خواننده در مقابل دعوی خواهان، دعوی مرتبطی به صورت مستقل و جداگانه اقامه نماید، باید به استناد بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م، در صورتی که دادگاهها هم عرض باشند، به صورت یکجا رسیدگی شود. مواد مذکور برای موردی که دعوی مرتبط در دادگاه تجدیدنظر بدوی مطرح شده، ضمانت اجرایی پیش‌بینی نکرده، به همین سبب در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی استادان با وحدت ملاک از ماده ۱۹ ق.آ.د.م تصریح کرده‌اند رسیدگی در دادگاه بدوی متوقف شده و با صدور حکم از دادگاه تجدیدنظر، قرار رد دعوی بدوی به «سبب» امر قضاوت شده که بعداً حادث شده است، صادر می‌شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۶۷). برای توضیح این مسئله، نکات ذیل مورد توجه است:

نکته اول. بعضی نویسندگان معتقدند که در مبحث «ارتباط کامل»، امکان دارد رسیدگی به یکی از دعوی، مقدمه رسیدگی به دعوی دیگر باشد، در بحث دعوی اصلی و دعوی «منوط به» نیز همین رابطه فراهم است (غمامی و حسنی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). وابسته به اینکه در دعوی «منوط به» نفیاً یا اثباتاً چه تصمیمی گرفته شود، نتیجه دعوی اصلی نیز به همان صورت متغیر است. به عبارت دیگر، «ارتباط کامل» مصداقی از دعوی اصلی و دعوی «منوط به» است. به طور مثال، اگر خواهان، دعوی بطلان معامله‌ای را اقامه کرده و در مقابل خواننده، دعوی الزام به انتقال سند رسمی بیع را براساس همان معامله اقامه کند، در اینجا صدور حکم در دعوی الزام به انتقال، نفیاً یا اثباتاً منوط به نتیجه دعوی بطلان و عدم بطلان آن معامله می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۹).

نکته دوم. برای احراز «ارتباط کامل» بین دعوی، علاوه بر تعریف ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م، شرط دیگر آن این است که این دعوی در دادگاه هم عرض مطرح باشند. به عبارت دیگر، اگر دعوی در دادگاه‌های هم عرض مطرح نبوده، عنوان این ارتباط، «ارتباط کامل» یا همان دعوی «مرتبط» نیست، بلکه عنوان این ارتباط، «منوط بودن» دعوی است و ضمانت اجرای ماده ۱۹ ق.آ.د.م در این خصوص باید اعمال شود. با توجه به اینکه دعوی مطرح شده در دادگاه بدوی و تجدیدنظر که صدور حکم در هر کدام از آنها در دیگری نیز مؤثر بوده، دعوی «مرتبط» نیست،

بلکه دعوای «منوط‌به» است، دیگر صحبت از ایراد «امر مرتبط» موجه نیست. برای توقیف رسیدگی یکی از دو دعوا، باید بررسی شود که نتیجه کدام دعوا، منوط به نتیجه دیگری است. در صورتی که رسیدگی به دعوای تجدیدنظر منوط به رسیدگی دعوای بدوی باشد، در این حالت، رسیدگی به دعوا در دادگاه تجدیدنظر متوقف می‌شود تا حکم قطعی در خصوص دعوای بدوی صادر شود و برعکس اگر رسیدگی به دعوای بدوی منوط به رسیدگی دعوای تجدیدنظر باشد، رسیدگی به دعوا در دادگاه بدوی متوقف می‌شود تا حکم قطعی در خصوص دعوای تجدیدنظر صادر شود.

۴. اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به خواننده

در صورتی که خواهان دعوایی را اقامه کند (مثل دعوای الزام به انتقال سند رسمی یا مطالبه مهریه) امکان دارد حکم به نفع یا ضرر خواهان صادر شود. آیا اگر حکم قطعی به نفع خواهان صادر شود، خواننده محکوم‌علیه می‌تواند برای فرار از آثار حکم سابق، دعوای جدید اقامه کند؟ آیا به‌طور کلی، می‌توان گفت که اسباب موجهه حکم اعتبار امر مختومه دارد؟ در مباحث زیر، سؤالات بالا بررسی می‌شود.

۴.۱. اثر حکم سابق نسبت به امکان اقامه دعوای جدید از طرف خواننده محکوم‌علیه

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا خواننده پس از صدور حکم قطعی می‌تواند در چارچوب دعوای مستقل دیگر، نسبت به «سبب» حکم سابق دعوای جدید اقامه کند؟ مبانی زیر به‌منظور عدم پذیرش اقامه دعوای جدید شایان توجه است:

۱. قانونگذار برای اینکه آرای متعارض صادر نشود، مقرراتی را پیش‌بینی کرده که دعوای مرتبط یکجا رسیدگی شود. با توجه به اینکه مبنای اعتبار امر قضاوت‌شده و رسیدگی توأمان به دعوای مرتبط، جلوگیری از صدور آرای متعارض است، در صورتی که حکم قطعی در مورد موضوعی صادر شود، رسیدگی به دعوای مرتبط به دلیل همین مبنا منتفی است؛ در غیر این صورت، فلسفه پیش‌بینی تجمیع دعوای مرتبط از بین می‌رود. به دیگر سخن، نمی‌توان رسیدگی توأمان به دعوای مرتبط را پیش‌بینی کرد، ولی برای عدم رسیدگی توأمان ضمانت اجرایی در نظر نگرفت. ضمانت اجرای عدم رسیدگی توأمان: صدور قرار رد دعوای مرتبط به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده بعد از صدور حکم قطعی است. بر این اساس، وقتی دعوای مرتبطی که در حال رسیدگی است، به دلیل وجود شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده رد می‌شود، امکان اقامه دعوای جدید نیز وجود ندارد.

۲. خواننده براساس مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م اختیار کامل برای دفاع دارد و این اختیارات به گونه‌ای است که حتی بیان آنها در مرحله تجدیدنظر، ادعای جدید به‌شمار نمی‌آید. خواننده فقط تا قبل از صدور حکم قطعی می‌تواند از این‌گونه دفاعیات استفاده کند و پس از صدور حکم قطعی از چنین حقی برخوردار نیست. بنابراین، وقتی که در مقابل دعوای خواهان تا قبل از صدور حکم قطعی به دلیل اینکه ادعای جدید نبوده، می‌تواند در مرحله تجدیدنظر آنها را مطرح و بعد از صدور قطعی و در مرحله فرجام نمی‌تواند آنها را مطرح کند، امکان ندارد که همین موارد را بتوان برای فرار از آثار حکم سابق، به‌عنوان دعوای مستقل اقامه کرد.

به بیان دیگر، هرچند بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م تصریحی بر بیان شرایط اعتبار امر قضاوت شده ندارد، حقوقدانان سه شرط وحدت اصحاب، موضوع و «سبب» دعوای مطرح کردن این ایراد لازم می‌دانند. با توجه به اینکه خواننده بر طبق مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م از کلیه اختیارات در دفاع از خود برخوردار است، براساس این مواد باید شرایط اعتبار امر قضاوت شده بررسی شود. این اختیارات مثل فسخ یا صلح و بطلان هر کدام می‌توانند موضوع یا خواسته مستقلی برای اقامه دعوای جداگانه باشند؛ قانونگذار این اختیارات گسترده را به خواننده داده که با انتخاب درست و در زمان مناسب بتواند از هر کدام از آنها در مقابل دعوای خواهان و حمله به خواسته و «سبب» آن استفاده کند، عدم استفاده درست و به‌موقع، موجب اعطای استفاده از این اختیارات بعد از صدور حکم قطعی به خواننده نمی‌شود.

۳. رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ مورخه ۱۳۳۸/۸/۳ بر این امر تأکید دارد که امکان اقامه دعوای در این مورد نیست. رأی مذکور به این شرح است: (الف) اداره دارایی شاهی بر دو نفر به‌عنوان اعتراض بر ثبت رقباتی اقامه دعوا نموده، ولی اعتراض اداره دارایی شاهی رد شده بود. دولت با این استدلال که در دعوای سابق به‌عنوان اراضی متصرفی شاهی، اعتراض به ثبت شده و دعوای اعتراض به ثبت رد شده بود، دعوای دیگری به «سبب» خالصه (دولتی) بودن، مجدداً اقامه می‌نماید. شعبه ۶ دیوان با این استدلال که در هیأت‌های رسیدگی به دعوای بر املاک واگذاری، دعوای خالصه بودن ملک مطرح نبوده و در آن دعوا، بحث املاک شاهی مطرح بوده و دفاعیات خواننده صرفاً ناظر بر املاک شاهی بوده و در خصوص خالصه بودن اظهارنظر و رسیدگی صورت نگرفته است، موضوع اعتبار امر مختومه را نپذیرفت و بر این اساس قرار فرجام خواسته را نقض کرد. (ب) در خصوص دعوای دیگری به‌نحو سابق، شعبه پنجم دیوان استدلال کرد که چون وزارت دارایی در هیأت املاک واگذاری طرف دعوا بوده و دعوا به طرفیت وزارتخانه مزبور و شعبات آن منتهی به صدور حکم نهایی شده، تجدید دعوا با عنوان دیگر را قانونی ندانست و دعوای مجدد از طرف وزارت دارایی را نپذیرفت.

اکثریت اعضای دیوان عالی رأی داده‌اند: «با توجه به صریح ماده ۶ قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت به واگذاری املاک هر کس به هر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت نسبت به عین املاک واگذاری یا متعلقات و حدود آن و یا قنوات و حقاچه ادعا و یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات باواسطه یا بلاواسطه اعلی حضرت داشته باشد می‌تواند به ترتیب مقرر در قانون مزبور به هیأت‌های رسیدگی پیش‌بینی شده در آن قانون شکایت نمایند) و با در نظر گرفتن تبصره ماده ۱۵ قانون مذکور به اینکه «مقصود از تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت می‌باشد». محرز است که هیأت‌های رسیدگی به املاک واگذاری به کیفیت ادعای شاکی که به شرح فوق تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعواست، رسیدگی می‌کنند و چون طرف دعاوی در هر حال دولت بوده است، قهراً موضوع ادعایی خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود. بناء علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم‌له حکم رسیدگی به املاک واگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده، از مصادیق بند ۴ از ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد منطبق با موازین قانون است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد». ممکن است ایراد شود که در هر دو پرونده، دولت خواهان بوده و اشخاص دیگر خوانده و در نتیجه بحث اعتبار امر قضاوت‌شده به معنای خاص نسبت به دفاعیات خوانده وجود نداشته تا ارتباط مستقیم به موضوع پیدا کند. در پاسخ باید گفت هرچند در ظاهر اداره دارایی به عنوان خواهان اقامه دعوا کرده و پرونده منتهی به صدور رأی وحدت رویه شده است، شکایت اداره دارایی مبنی بر اعتراض به ثبت اقامه شده و به همین دلیل، شکایت خواهان با توجه به مهلت محدود اعتراض به ثبت در موقعیت خوانده مطرح شده است. سابقه رأی وحدت رویه و اظهار نظر قضات دیوان عالی نیز بیانگر همین برداشت است که اداره دارایی را به عنوان خوانده تلقی کرده است.

ایراد دیگری که ممکن است بر این استناد وارد شود این است که رأی وحدت رویه مذکور، نتیجه مورد نظر را نمی‌رساند، در مقابل باید گفت این نتیجه به صراحت در متن رأی وحدت رویه ذکر شده است. در رأی وحدت رویه مذکور به صراحت قید شده «چون طرف دعاوی در هر حال دولت بوده است قهراً موضوع ادعایی خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود»، این عبارت بیانگر این نکته مهم است که هرچند ادعای خالصگی در پرونده مذکور بیان نشده، با توجه به محکوم شدن اداره دارایی، ادعاهایی که اداره مذکور باید مطرح می‌کرد ولی مطرح نکرده، قهراً این ادعاها نیز لحاظ شده محسوب می‌شود. به بیان دیگر، «از مفاد آن به اجمال استنباط می‌شود که، مدعی علیه باید به تناسب مفاد ادعا هر دفاعی را که ضروری می‌داند بکند، و نمی‌تواند، به این بهانه که «سبب» جدیدی را مستند دفاع قرار می‌دهد، حکمی

را که به زیان او صادر شده است مورد حمله قرار دهد. خواننده وظیفه دارد تمام اسبابی را که برای دفاع از دعوا لازم می‌داند به دادگاه اعلام کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵۸). به عبارت دیگر، «خواننده باید برای حفظ حقوق خود از تمام وسایلی که در اختیار دارد در دادرسی استفاده کند» (همان: ۲۵۶) و نمی‌تواند با این استدلال که قبلاً این دفاع در حکم سابق مطرح نشده، دعوای جدید برخلاف حکم سابق اقامه کند.

۴. در دعوای حقوقی، باید وقایع مورد ادعای خواهان توصیف حقوقی شود. در اینکه توصیف خواسته بر عهده خواهان است و دادگاه حق تغییر توصیف را ندارد یا این امر بر عهده دادگاه است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی حقوقدانان معتقدند با توجه به اصل حاکمیت اصحاب دعوا و قاعده منع تغییر خواسته، دادگاه حق تغییر توصیف را ندارد (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۱۸)، در مقابل بیشتر حقوقدانان باور دارند به دلیل اینکه توصیف جزو امور حکمی است، توصیف خواسته از وظایف دادگاه است (هرمزی، ۱۳۸۳: ۳۵؛ پورطهماسی فرد و محسنی، ۱۳۸۴: ۷۲؛ غمامی و اشراقی آرانی، ۱۳۸۹: ۲۷۰). در صورتی که توصیف خواسته بر عهده دادگاه باشد، دادگاه براساس توصیف مخصوص به خود، حکم را صادر می‌کند. بنابراین، با توجه به احراز «سبب» توصیف شده توسط دادگاه و همچنین با توجه به اینکه بین توصیف «سبب» و منطوق حکم رابطه تنگاتنگ وجود دارد (هرمزی، ۱۳۸۳: ۳۶) و به نحوی منطوق حکم سابق، معلول «سبب» توصیف شده دادگاه است، باید قائل به این نظر شد که بعد از صدور حکم قطعی امکان اقامه دعوا و زیر سؤال بردن «سبب» حکم سابق وجود ندارد. به بیان دیگر، وقتی قائل به این نظر باشیم که توصیف بر عهده دادگاه است و دادگاه پس از بررسی، توصیف خود را از وقایع ارائه کرده و براساس آن، منطوق حکم را صادر کرد، نمی‌توان پس از صدور حکم قطعی به محکوم علیه اجازه داد، نسبت به «سبب» توصیف شده، دعوای جدید اقامه کرده و از دادگاه یا قاضی دیگر، بررسی و بازبینی مجدد «سبب» توصیف شده را درخواست کند.

۲.۴. اعتبار امر قضاوت شده اسباب موجهه حکم

در خصوص اعتبار امر قضاوت شده منطوق حکم، اختلاف نظری وجود ندارد، ولی در خصوص اسباب موجهه حکم اختلاف نظر وجود دارد. بعضی استادان قائل به اعتبار امر قضاوت شده اسباب موجهه حکم هستند (همان: ۱۸۹)، ولی بعضی دیگر از استادان معتقدند که اسباب موجهه حکم این اعتبار را ندارد (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷۹). «اسباب حکم جهات و دلایلی است که موجب اقناع دادرس در حاکمیت یکی از دو طرف و انگیزه او در صدور حکم می‌شود. این اسباب ممکن است شامل نص صریح یا مفاد و روح یکی از قوانین، یا ادله خارجی از قبیل اقرار و اسناد و شهادت شهود و امارات باشد. پس، در تعریف «سبب» حکم

باید گفت، مجموع اموری است که مینا و اساس حکم را تشکیل می‌دهد و آن را موجه می‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵۵). در صورتی که حکم به نفع خواهان و به ضرر خواننده صادر شود، با توجه به اینکه خواهان در دعوی سابق برنده شده، خواننده برای فرار از اثر حکم سابق، در صدد اقامه دعوی جدید بوده و در این مورد، بحث اعتبار امر قضاوت شده اسباب موجهه حکم مطرح می‌شود. اسباب موجهه جداگانه بررسی می‌شود.

بند اول. جهات حکمی اعتبار امر قضاوت شده ندارد، زیرا براساس ماده ۴ ق.آ.د.م حکم دادگاه نمی‌تواند به صورت کلی صادر شود. به همین دلیل اگر دادگاه در حکمی به نحوی استدلال کرد، ممکن است که در دعوی دیگر بین همان اشخاص به نحوی دیگری استدلال حقوقی کرده و برخلاف استدلال سابق اظهار نظر کند (همان: ۱۶۰).

بند دوم. یکی از اجزای اسباب موجهه حکم، دلایل دعواست. چون فرض بر این است که حکم به نفع خواهان صادر شده، منظور دلایل خواهان است. با توجه به اینکه دلیل با «سبب» دعوا متفاوت است و دلیل برای اثبات خواسته و «سبب» دعوا به کار می‌رود، «دلایل»، اعتبار امر قضاوت شده ندارد. هر کدام از دلایل در حقوق ایران، توان اثباتی مخصوص به خود دارد. به طور مثال، اقرار به عنوان دلیل باید مورد توجه دادگاه قرار گیرد و اگر در دادگاه بیان شود، انکار بعد از اقرار مسموع نیست، مگر اینکه فساد آن اثبات شود. اگر به اصالت سند به عنوان یکی از دلایل تعرض شود و بعداً صحت آن احراز شود، براساس ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی، اعتبار سند رسمی دارد. البته باید در خصوص سند و ادعای جعل ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م مورد توجه قرار گیرد. کارشناسی و دیگر دلایل نیز به عنوان دلیل فقط در همان دعوا قابل استناد است و «سبب» و خواسته همان دعوا را اثبات می‌کند و در دعوی دیگر با خواسته یا «سبب» یا اصحاب متفاوت از دعوی سابق نمی‌تواند به عنوان اعتبار امر قضاوت شده در دعوی جدید بر دادگاه تحمیل شود. به بیان دیگر، آثار ادله، به استناد اعتبار امر قضاوت شده نیست، بلکه به سبب توان اثباتی است که قانونگذار برای هر کدام از دلایل پیش‌بینی کرده است.

بند سوم. جهات موضوعی یکی از اجزای اسباب موجهه حکم و شامل خواسته و «سبب» دعوی خواهان و دفاعیات خواننده در مقابل دفاعیات خواهان است، در این بند، دفاعیات خواننده بررسی می‌شود. سؤال این است که آیا خواننده می‌تواند با اقامه دعوی جدید از طریق بیان اختیارات مندرج در مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م از آثار حکم سابق فرار کند؟ به عبارت دیگر، آیا خواننده می‌تواند با این استناد که در حکم سابق از تمام یا بعضی از این اختیارات استفاده نکرده، بعد از صدور حکم سابق، با اقامه دعوی جدید از این اختیارات استفاده کند؟ باید گفت خواننده نمی‌تواند پس از صدور حکم از این اختیارات در چارچوب اقامه دعوی جدید استفاده کند، زیرا از یک سو، استفاده از این اختیارات با توجه به اینکه ادعای جدید نیستند، تا

قبل از صدور حکم قطعی است. پس از صدور حکم قطعی، خواننده نمی‌تواند از اختیاراتی که قانونگذار برای دفاع پیش‌بینی کرده است، استفاده کند. به همین سبب وقتی مهلت استفاده از این اختیارات قبل از صدور حکم قطعی بوده، چطور می‌توان بعد از صدور حکم قطعی به خواننده این اجازه را داد که برای فرار از حکم سابق، این موارد را در چارچوب دعوای مستقل مطرح کند.

از سوی دیگر، محکوم‌علیه نمی‌تواند براساس رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ مورخه ۱۳۳۸/۸/۳ دعوایی را اقامه کند که با حکم سابق تعارض دارد. رأی وحدت رویه مذکور به این معناست که خواننده محکوم‌علیه باید از اختیارات خود در بیان دفاع استفاده کند و اگر استفاده نکرد: صحت و اعتبار «سبب» دعوای سابق محرز شده محسوب است و خواننده نمی‌تواند به این «سبب» تعرض نموده و برای مورد خدشه قرار دادن آن، دعوای جدید مطرح کند. ممکن است ایراد شود چرا خواهان می‌تواند با تغییر «سبب» دعوای مجدداً دعوای را اقامه کند و از ایراد امر قضاوت شده بگریزد، ولی خواننده با تغییر موضوع یا «سبب» دفاع همچنان گرفتار دام ایراد امر قضاوت شده باقی خواهد ماند. این تبعیض چه توجیه منطقی دارد؟ دلیل این تبعیض مبنای اعتبار امر قضاوت شده یعنی جلوگیری از صدور آرای متعارض است. در فرضی که خواهان با تغییر «سبب»، دعوای جدید اقامه می‌کند، رسیدگی و صدور حکم در دعوای جدید با حکم سابق تعارض ندارد، ولی در دعوای جدیدی که از طرف خواننده اقامه می‌شود، به دلیل اینکه خواننده «سبب» حکم سابق را مورد حمله قرار می‌دهد، صدور حکم در دعوای جدید به صدور رأی متعارض منجر می‌شود.^۱

علاوه بر این، بعضی استادان، در خصوص ایراد امر مطروحه بین دعوای مرتبط در دو دادگاه غیر هم‌عرض، قائل به این نظر شده‌اند که اگر حکم دادگاه تجدیدنظر صادر شود، رسیدگی به دعوای مطروحه در دادگاه بدوی به دلیل اعتبار امر مختومه حادث، منتفی می‌شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۶۷). بنابراین، وقتی براساس این نظر رسیدگی به دعوای اقامه شده به دلیل صدور حکم

۱. در صورتی که قائل به اعتبار امر قضاوت شده «سبب» دعوای باشیم، خواهان نیز به استناد «سبب» حکم سابق حتی با تغییر عنوان خواسته نمی‌تواند دعوای جدید اقامه کند. در یک پرونده خواهان دعوایی به خواسته الزام به انتقال سند رسمی به استناد مبیعه‌نامه مورخه ۱۳۸۰/۲/۱۸ اقامه دعوای کرد. خواننده مدعی انفساخ قرارداد مذکور شده و دادگاه ضمن احراز انفساخ قرارداد، حکم به رد دعوای خواهان صادر کرده است. سپس خواهان در دعوای دیگری به خواسته الزام خواننده به اعطای وکالت رسمی به استناد همان مبیعه‌نامه (سبب حکم سابق)، مدعی شده بود که خواننده مکلف است بر طبق مبیعه‌نامه مذکور وکالت رسمی انتقال به خواهان اعطا کند. دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹-۱۱۸۴ مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۹ در پرونده کلاسه ۸۴/۹/۱۳۲۰ با قائل شده اعتبار امر قضاوت شده نسبت به «سبب» حکم سابق، اظهار نظر کرده که به دلیل اینکه انفساخ مبیعه‌نامه مورد استناد خواهان در حکم سابق ثابت شده، اقامه دعوای جدید حتی با تغییر خواسته امکان‌پذیر نیست (صابری، علی، اعتبار امر قضاوت شده ۳، به نقل از سایت <http://www.alisaberi.ir/Article/186> تاریخ بازدید ۱۳۹۶/۱۱/۲۶).

قطعی منتفی می‌شود، باید قائل به این نظر شد که پس از صدور حکم قطعی نیز خوانده محکوم‌علیه نمی‌تواند از این اختیارات برای اقامه دعوی جدید استفاده کند.

بند چهارم. یکی دیگر از اجزای اسباب موجهه حکم، جهات موضوعی است که مربوط به خواسته و «سبب» دعوی خواهان می‌باشد. سؤال این است که اگر حکم به نفع خواهان در دعوی سابق صادر شود، آیا «سبب» حکم در دعوی سابق، اعتبار امر قضاوت‌شده دارد؟

باید قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده این مورد شد، زیرا از یک سو، در صورتی که خواهان به‌طور مثال، به استناد عقد بیع به‌عنوان «سبب» دعوا، دعوی الزام به انتقال سند رسمی بخشی از سهام خریداری‌شده را مطرح کند و پس از رسیدگی، دعوی ایشان با این استدلال که «سبب» دعوا باطل بوده یا فسخ شده، به موجب حکم قطعی رد شود، در این مورد، «سبب» دعوا یعنی عقد بیع اعتبار امر قضاوت‌شده دارد و با توجه به حکم سابق، امکان اقامه دعوی جدید به استناد همان «سبب» نیست، در صورتی هم که حکم به نفع خواهان صادر شود باید قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» دعوا یعنی عقد بیع شد. همان‌طور که اگر حکم به رد دعوی خواهان به دلیل بی‌اعتباری «سبب» دعوا صادر شود، قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» دعوا می‌شوند، در موردی که حکم به نفع خواهان براساس همان «سبب» صادر می‌شود، باید برای آن «سبب» نیز اعتبار امر قضاوت‌شده قائل شد و معتقد بود که نمی‌توان با اقامه دعوی جدید، مجدداً آن «سبب» را مورد رسیدگی مجدد قرار داد. به عبارت دیگر، وقتی در دعوی مطالبه بخشی از مهریه به دلیل بی‌اعتباری عقد نکاح (به هر «سبب» خواه فسخ عقد نکاح قبل از نزدیکی یا بطلان آن، زوجه (خواهان) نمی‌تواند برای باقیمانده مهریه دعوی جدید مطرح کند و قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» دعوا (بی‌اعتباری عقد نکاح) می‌باشند، باید در صورتی که حکم به نفع زوجه نسبت به آن بخش صادر و قطعی شده، قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده آن «سبب» و اثبات «سبب» دعوا یعنی عقد نکاح شد و در دعوی مجدد زوجه برای باقیمانده مهریه، خوانده را از مطرح کردن دفاع نسبت به عقد نکاح به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده منع کرد.

بعضی استادان با استناد به بند ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م معتقدند وقتی محکوم‌علیه می‌تواند اصالت سند محکوم‌له را مورد تعرض قرار دهد، ورود در رسیدگی به دعوی اصالت سند به‌عنوان اسباب موجهه حکم بیانگر این امر است که اسباب موجهه اعتبار امر قضاوت‌شده ندارد (همان: ۴۸۰). در پاسخ باید گفت دلایل به‌عنوان یکی از اجزای اسباب موجهه حکم، اعتبار امر قضاوت‌شده را ندارد. بنابراین این بند نه‌تنها خدشه‌ای به اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» حکم وارد نمی‌کند، بلکه به روشنی ثابت می‌کند که «سبب» حکم، اعتبار امر قضاوت‌شده را دارد؛ زیرا دلیل با «سبب» حکم متفاوت است. در این بند پیش‌بینی شده که می‌توان اصالت

سند را مورد تعرض قرار داد و پس از اثبات بی‌اعتباری آن سند، به استناد این حکم مبنی بر بی‌اعتباری اصالت سند و درخواست اعاده دادرسی، از آثار حکم سابق و «سبب» آن فرار کرد. به عبارت دیگر، صدور حکم مبنی بر جعلی بودن سند خواهان، به خودی خود و بدون درخواست اعاده دادرسی، آثار حکم سابق را از بین نمی‌برد، همین نکته برای اثبات امر مختومه «سبب» دعوا کافی است.

به نظر یکی از نویسندگان مقررات مربوط به دعاوی مرتبط و اعاده دادرسی ناقص و ناکارآمد است. با این توضیح مختصر که مالک علیه متصرف دعاوی مطالبه اجرت‌المثل شش‌دانگ ملک را اقامه کرده، از طرف متصرف نیز دعاوی بطلان سه دانگ سند رسمی مربوط به همان ملک به صورت مستقل اقامه شده بود. براساس بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م درخواست رسیدگی توأمان شد، ولی دادگاه این درخواست را نپذیرفت. به طور مستقل به دعاوی مطالبه اجرت‌المثل رسیدگی شده و حکم قطعی مبنی بر محکومیت خواننده به پرداخت اجرت‌المثل صادر شده بود. پس از صدور حکم قطعی در خصوص مطالبه اجرت‌المثل، در حکم جداگانه‌ای، حکم قطعی مبنی بر بطلان سه دانگ از سند رسمی محکوم‌له دعاوی اجرت‌المثل صادر شد. بر این اساس، درخواست اعاده دادرسی به دلیل تعارض آراء، اقامه شد، ولی اعاده دادرسی به دلیل اینکه منطبق با موارد مندرج در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م نبود، رد شد (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۸-۶۹). باید گفت با اعتبار مختومه شدن «سبب» دعوا، می‌توان این ناکارآمدی را از بین برد. درست است که دادگاه باید یکجا به این دعاوی رسیدگی می‌کرد، با صدور حکم قطعی در خصوص اجرت‌المثل، امکان اقامه دعوا و مورد خدشه قرار دادن «سبب» دعوا (مالکیت) وجود ندارد. عدم پیش‌بینی این مورد به عنوان اعاده دادرسی توسط مقنن، دقیقاً به همین دلیل بوده که «سبب» حکم سابق را نمی‌توان در دعاوی دیگر جداگانه رسیدگی و آن را بی‌اعتبار کرد.

علاوه بر این، در بند ۷ ماده ۴۲۶ پیش‌بینی شده در صورت به دست آمدن اسناد و مدارک جدید، محکوم علیه تنها از طریق اعاده دادرسی می‌تواند از آثار حکم سابق فرار کند. پیش‌بینی این بند بیانگر این نکته مهم است که برای فرار از آثار حکم سابق، محکوم علیه نمی‌تواند با اقامه دعوی جدید، «سبب» را مجدداً جداگانه رسیدگی کند. به طور مثال، شخصی به استناد سند عادی بیع دعاوی الزام به انتقال سند رسمی علیه فروشنده اقامه کرد و حکم قطعی مبنی بر انتقال سند صادر شد، اگر خواننده بتواند در دعاوی مستقل دادخواست بطلان یا فسخ آن بیع را به صورت مستقل اقامه کند و حکم قطعی مبنی بر بطلان یا فسخ صادر شود، آیا با صدور این حکم، اثر حکم سابق یعنی الزام به انتقال سند رسمی از بین می‌رود یا باید از طریق اعاده دادرسی، اثر حکم سابق را از بین برد؟ مسلماً حکم الزام به انتقال با صدور حکم مبنی بر

بی‌اعتباری «سبب» آن حکم از بین نمی‌رود، از موارد اعاده دادرسی مخصوصاً بند ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م هم نیست تا بتوان اثر حکم سابق را از بین برد، زیرا در بند مذکور به «مکتوم بودن» سند اشاره شده و رأی جدید «مکتوم» نیست (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۰۰). با توجه به عدم پیش‌بینی این مورد از جهات اعاده دادرسی می‌توان نتیجه گرفت که آیین دادرسی مدنی مقررات منظمی دارد و خواننده به دلیل اینکه در مهلت مناسب از حقوق خود استفاده نکرده، نمی‌تواند در دعوای جدید، «سبب» حکم سابق را مورد رسیدگی مجدد قرار دهد.

به بیان دیگر، موارد اعاده دادرسی جنبه حصری داشته و تنها در موارد تصریح‌شده می‌توان اعاده دادرسی کرد. قانونگذار هرچند برای جلوگیری از صدور آرای متعارض امکان اقامه دعوای مجدد از طرف خواننده را برای فرار از آثار حکم سابق نپذیرفته، ولی برای اجرای عدالت در موارد محدودی امکان اقامه دعوای مستقل از طرف خواننده را پذیرفته است. این موارد نیز به قسمت دلایل دعوای برمی‌گردد؛ در اعاده دادرسی صرفاً حيله و تقلب (بند ۵) و جعل (بند ۶) را برای اقامه دعوای از طرف خواننده پذیرفته و در موارد دیگر مثل بطلان سند به «سبب» عدم اهلیت، خواننده نمی‌تواند برای فرار از حکم سابق دعوای جدید اقامه کند. از بین بردن اثر حکم سابق از طریق اعاده دادرسی و عدم از بین رفتن حکم سابق به صرف اقامه دعوای خواننده بر طبق این دو بند، بیانگر اعتبار امر قضاوت‌شده «سبب» حکم سابق است.

ممکن است ایراد شود پس از اقامه دعوای مطالبه اجرت‌المثل یا خلع‌ید به استناد سند رسمی مالکیت، رویه قضایی دعوای ابطال سند رسمی مستند دعوای خلع‌ید را می‌پذیرد و ایراد اعتبار امر قضاوت‌شده را وارد نمی‌داند. همان‌طور که بیان شد، بین دلیل و «سبب» دعوای تفاوت وجود دارد؛ پذیرش این دعوای نسبت به ابطال سند رسمی به این دلیل است که محکوم‌علیه نسبت به بی‌اعتبار کردن دلیل، اقامه دعوای می‌کند، ولی اگر بخواهد نسبت به «سبب» حکم سابق اقامه دعوای کند، دعوای به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده قابل رسیدگی مجدد نیست. به عبارت دیگر، امکان اقامه دعوای نسبت به عمل حقوقی (سبب حکم سابق) که سند رسمی براساس آن تنظیم شده است، به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده وجود ندارد.

نتیجه

خواهان براساس ماده ۵۱ ق.آ.د.م مدنی باید در دعوای علیه خواننده، خواسته و «سبب» دعوای خود را ذکر کند. خواننده نیز برای دفاع در مقابل دعوای خواهان می‌تواند از کلیه طرق دفاعی استفاده کند. بعضی از این اختیارات مثل فسخ یا صلح و بطلان هر کدام می‌توانند موضوع یا خواسته مستقلی برای اقامه دعوای جداگانه باشند. قانونگذار این اختیارات گسترده را به خواننده اعطا کرده تا با انتخاب درست و در زمان مناسب بتواند از هر کدام از آنها در مقابل

دعوی خواهان و حمله به خواسته و «سبب» آن استفاده کند. در صورتی که توصیف خواسته به عهده دادگاه باشد، دادگاه براساس توصیف مخصوص به خود، حکم را صادر می‌کند. با توجه به احراز «سبب» توصیف شده توسط دادگاه و همچنین با توجه به اینکه بین توصیف «سبب» و منطوق حکم رابطه تنگاتنگ وجود دارد و به نحوی منطوق حکم، معلول «سبب» توصیف شده دادگاه است، باید قائل به این نظر شد که پس از صدور حکم قطعی، امکان اقامه دعوا و زیر سؤال بردن «سبب» حکم سابق وجود ندارد. به بیان دیگر، وقتی دادگاه پس از توصیف «سبب» دعوی خواهان، حکم را صادر می‌کند، نمی‌توان پس از صدور حکم قطعی به محکوم علیه اجازه داد، نسبت به «سبب» توصیف شده، دعوی جدید اقامه کرده و از دادگاه یا قاضی دیگر، بررسی و بازبینی مجدد «سبب» توصیف شده را درخواست کند. علاوه بر این، با توجه به قاعده منع صدور آرای متعارض، در صورت صدور حکم قطعی به نفع خواهان، «سبب» حکم مذکور دارای اعتبار امر قضاوت شده است و به همین سبب امکان اقامه دعوی جدید برای مخدوش کردن آن «سبب» وجود ندارد. براساس همین استدلال است که رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ مورخه ۸/۳/۱۳۳۸ دیوان عالی کشور، امکان اقامه دعوی جدید از طرف خواننده را نسبت به «سبب» حکم سابق برای فرار از آثار حکم سابق، نپذیرفته است.

منابع

۱. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). «مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» دعاوی در آیین دادرسی مدنی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۹.
۲. السان، مصطفی؛ احمدی، خلیل (۱۳۹۵). «دفاع اثباتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۶.
۳. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷). اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۳.
۴. پورطهماسبی فرد، محمد؛ محسنی، حسن (۱۳۸۴). «اصل طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا»، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، ش ۲۱، ش ۱۹۰.
۵. درخشان‌نیا، حمید (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی ایرادات و موانع رسیدگی در آیین دادرسی مدنی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۲.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی، ج ۱ و ۲، تهران: میزان.
۷. صابری، علی (تاریخ بازدید ۱۱/۲۶/۱۳۹۶). اعتبار امر قضاوت شده ۳، به نقل از سایت <http://www.alisaberi.ir/Article/186>
۸. غمامی، مجید (۱۳۸۳). «دعوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۶، زمستان.
۹. غمامی، مجید؛ حسینی، محسن (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی فرامی، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. غمامی، مجید؛ اشراقی آرانی (۱۳۸۹). «فواید عملی و نظری تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴.
۱۱. قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۰). مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: خرسندی.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران: میزان.

۱۳. کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵). *آیین دادرسی مدنی طرح و جری دعوا - ختم دعوا*، ج اول، ج ۲، انتشارات دادگستر با همکاری انتشارات دکتر عباس کریمی.
۱۴. محسنی، حسن (۱۳۹۱). «دعای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۷۷.
۱۵. ----- (۱۳۹۴). «رویکردی تطبیقی بر دعوی متقابل»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۷۳.
۱۶. مولودی، محمد؛ صفری، ناهید (۱۳۹۶). «ایرادها و دفاع ماهوی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۹۷.
۱۷. واحدی، جواد (۱۳۷۰). «دعوی متقابل»، *مجله حقوقی و قضایی وزارت دادگستری*، ش ۲.
۱۸. هرمزی، خیراله (۱۳۸۳). «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۱۱.